



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال ششم / شماره بیست و دوم / زمستان ۱۴۰۳



doi: 10.22034/icsr.2025.506377.1322

عوامل مؤثر بر گسترش زبان فارسی در عراق

از برآمدن صفویه تا پایان پهلوی

سجاد مرادی^۱ / مجتبی گراوند^۲ / سید علاالدین شاهرخی^۳ / داریوش نظری^۴

چکیده

زبان فارسی از گذشته دور با جامعه و فرهنگ مردم عراق ارتباط درهم تنیده‌ای داشته است. این روابط از دوران حکمرانی صفویه بصورت فزاینده‌ای تعاملات فرهنگی و اجتماعی دو جامعه ایران و عراق را تحت تأثیر قرار داد و از این دوران به بعد جلوه‌های حضور زبان فارسی در نقاط مختلف سرزمین عراق نمودی روشن‌تر یافت. مسئله‌ای که پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ آن است، فهم عوامل مؤثر بر گسترش زبان فارسی در جامعه عراق از برآمدن صفویه تا پایان دوران پهلوی است. نتایج حاصل از این پژوهش که بر مبنای مطالعه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفت، حاکی از آن است که از ابتدای سلطنت صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع در ایران و متأثر از آن تعامل گسترده و حضور روزافزون ایرانیان در جامعه عراق، زبان فارسی از جهات گوناگون در این سرزمین بسط یافته و از طریق به‌کارگیری در فرهنگ، مذهب، سیاست و اقتصاد این کشور گسترش یافته است. در عین حال، جمعیت فراوان ایرانی که بویژه در شهرهای مذهبی عراق ساکن شده بودند و در دوران پس از صفویه نیز بر شمار آنان افزوده می‌شد، کنشگرانی مهم در عرصه فرهنگ این کشور بودند و این امر عاملی مهم در گسترش روزافزون زبان و ادب فارسی در سرزمین عراق بود.

واژه‌های کلیدی: زبان فارسی، فرهنگ، عراق، ایران، صفویه.

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

sajjad67moradi@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

garavand.m@lu.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. shahrokhi.a@lu.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. nazari.d@lu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳ نوع مقاله: پژوهشی (۵۷-۸۱)

Factors Affecting the Spread of Persian Language in Iraq From the Rise of the Safavids to the End of the Pahlavi Era

Sajjad Moradi¹, Mojtaba Garavand², Seyed Alaeddin Shahrokhi³, Dariush Nazari⁴

Abstract

The Persian language has had an intricate relationship with the society and culture of the Iraqi people since the distant past. These relations have increasingly affected the cultural and social interactions of the two societies of Iran and Iraq since the Safavid era, and from this era onwards, the manifestations of the presence of the Persian language in different parts of the Iraqi territory have become clearer. The issue that the present study seeks to answer is understanding the factors affecting the spread of the Persian language in Iraqi society from the rise of the Safavids to the end of the Pahlavi era. The results of this study, which was conducted based on a library study and with a descriptive-analytical method, indicate that since the beginning of the Safavid dynasty and the officialization of Shiism in Iran, and influenced by that extensive interaction and the increasing presence of Iranians in Iraqi society, the Persian language has expanded in this land in various ways and has spread through its use in the culture, religion, politics, and economy of this country. At the same time, the large Iranian population, especially those who had settled in the religious cities of Iraq and whose numbers continued to increase in the post-Safavid era, were important actors in the cultural sphere of this country, and this was an important factor in the growing spread of the Persian language and literature in the land of Iraq.

Keywords: Persian language, Culture, Iraq, Iran, Safavid.

1. Ph.D. student in Department of History and Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorram Abaad, Iran.

2. Associate Professor of Department of History and Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorram Abaad, Iran. (Corresponding Author)

3. Professor, of Department of History and Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorram Abaad, Iran.

4. Associate Professor of Department of History and Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorram Abaad, Iran.

مقدمه

تاریخ تعامل زبان‌های فارسی و عربی گستره‌ای به‌درازای قدمت هم‌جواری دو قوم فارس و عرب دارد. در این راستا به دلیل قرابت فرهنگی و جغرافیایی، اثرگذاری و گسترش زبان فارسی در سرزمین عراق بیش از دیگر کشورهای عربی بوده است که فهم عوامل مؤثر در فراگیری آن، به درک هرچه بهتر این تأثیرات و نیز روشن‌گر مسیر جهت برنامه‌های پیشرو و تعاملات آینده خواهد بود. از این‌رو پرسشی که در پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی بدان هستیم این است که چه عواملی از ابتدای برآمدن سلطنت صفویه تا پایان دوران پهلوی در ایران، بسترساز و مؤثر بر گسترش زبان فارسی در جامعه عراق بود؟

به‌دلیل نبود آثار مدون دست اول و عدم توجه مولفان منابع تاریخی در خصوص موضوع مورد نظر، برای گردآوری اطلاعات مناسب می‌بایست به اسناد و مدارکی مراجعه کرد که نمای کلی فرهنگ و اجتماع جامعه عراق در این دوران را شرح می‌دهند. از این‌رو راهکار مناسب رجوع به مدارک و اسناد سیاسی- اجتماعی آن دوران همچون اسناد وزارت خارجه و سفرنامه‌هایی است که مشاهدات کلی نویسندگان آن‌ها می‌تواند اطلاعات مناسبی در این خصوص ارائه دهد. دلیل انتخاب برهه زمانی اشاره شده جهت پژوهش نیز، به شرایط خاص سیاسی و اجتماعی این دوران و نقش ویژه‌ای که زبان فارسی در آن ایفا کرد، باز می‌گردد. رسمی شدن مذهب تشیع با روی کار آمدن صفویان در ایران مرحله‌ای جدید در راستای تعامل ایرانیان با مردم عراق بود و این روند رو به توسعه تا هنگامی ادامه داشت که جریان‌های متعصب عربی در حاکمیت عراق کمر همت بر مقابله با فرهنگ ایرانی در این کشور بستند و این روزگار با دوران پهلوی در ایران مصادف بود. از این‌رو شرایط ویژه دوران مورد اشاره و کارکرد خاص زبان فارسی در این زمان نیازمند فهم چگونگی و علل توسعه آن است که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پیشینه تحقیق

برخی از آثاری که در موضوعاتی نزدیک به موضوع پژوهش حاضر نگارش و تدوین یافته را می‌توان به‌عنوان پژوهش‌های هم‌راستا با تحقیق پیش‌رو در نظر گرفت. این آثار را می‌توان در دو گروه قرار داد؛ نخست تحقیقاتی که در رابطه با تعاملات فرهنگی و اجتماعی ایرانیان با مردم عراق انجام شده که اشاراتی هم به حضور ایرانیان و کاربرد زبان فارسی در جامعه عراق دارند. «عراق و روابط آن با ایران»

نوشته زهیر لباف (۱۳۵۵) و «العلاقات الدولیه و معاهدات الحدود بین العراق و ایران» نوشته شاکر صابیرالضابط (۱۹۶۶) از همین قسم هستند. سعد الانصاری (۱۹۸۷)، پژوهشگر عرب که با نگارش کتاب «الفقهاء حکام علی الملوک» به نقش علمای شیعه در ایران و عراق از دوران صفویه پرداخته بود، در اثر دیگر خود «العلاقات العراقیه الایرانیه خلال خمسہ قرون» به نمونه‌هایی از تعاملات فرهنگی ایرانیان با مردم عراق پرداخته است. همچنین «تشیع در عراق، مرجعیت و ایران» نوشته رسول جعفریان (۱۳۸۶)، سیر تشیع در تاریخ عراق و حضور گسترده‌ی ایرانیان در عراق برای تحصیل علم را بررسی کرده است. چنانکه پیداست این پژوهش‌ها عموماً در سطح کلان فرهنگی و در مواردی سیاسی-اجتماعی است و تنها بصورت حاشیه‌ای در آن‌ها به مسئله زبان و برخی دیگر از جلوه‌های فرهنگ اشاراتی شده است. مقاله «بررسی عملکرد مدارس ایرانیان مقیم عراق در دوره پهلوی اول» نوشته باقرعلی عادلر و محسن پرویش (۱۳۹۴) نیز به صورت اختصاصی به بررسی عملکرد مدارس ایرانی در این برهه عراق پرداخته است اما این اثر نیز با وجود اهمیت ویژه زبان فارسی در رابطه با ماهیت وجودی این مدارس، اشاراتی ناکافی به این امر داشته و لازم است که تاثیر و تاثر زبان فارسی و مدارس ایرانی در جامعه عراق بخوبی تبیین گردد و در نهایت در طرحی کلی با دیگر عوامل موثر بر این مولفه سنجیده شود.

گروه دیگر آثاری هستند که بصورت خاص به مسئله زبان و ادبیات و تاثیر و تاثر عربی و فارسی بر یکدیگر و در مواردی بصورت ویژه در زمینه نفوذ و گسترده‌ی لغات فارسی و ادبیات برآمده از این زبان در میان مردم عراق اشاره دارند. «الالفاظ الفارسیه فی اللهجه البصریه» به قلم فاضل عبدالعلی عباس (۲۰۰۶) و «الالفاظ الفارسیه فی اللهجه البغدادیه» اثر حسن شوندی (۲۰۱۴) از این‌گونه پژوهش‌ها هستند. دلال عباس (۲۰۱۵) هم با نگارش مقاله «تاثیر الادب الفارسی فی اللغه العربیه و آدابها» در این مسیر حرکت نموده و نیز أسعد محمد علی النجار (۲۰۱۳) در «خصائص اللهجه الحلیه» به ساختار و ویژگی‌های زبان و لهجه مردم حله در عراق و مصادر مهمی که بر آن اثرگذارده‌اند پرداخته است و ریشه شماری از لغات و اصطلاحات گفتاری مردم این منطقه را به زبان فارسی ارجاع داده است. با توجه به وجود چنین تحقیقاتی، پژوهش حاضر بر آن است تا در کنار آثار نامبرده که تنها به نشانه‌هایی از زبان فارسی در عراق اشاره نموده‌اند، با نگاهی جامع و ساختاری و با بررسی فرایندهای

تاریخی، علل و عوامل گسترش زبان فارسی در جامعه عراق را مشخص نموده و از این طریق به شناخت بسترهای کمک‌کننده به تعاملات مؤثر فرهنگی دست یابد.

۱. نقش مذهب در گسترش زبان فارسی در عراق

نخستین جلوه مذهب در اثرگذاری بر انتقال و گسترش زبان فارسی را باید در مهاجرت گروه‌های مختلف جامعه ایران به شهرهای زیارتی عراق به قصد زیارت و با انگیزه‌های مذهبی دید. از هنگام برپایی مزار امامان شیعه در سرزمین عراق، زیارت و مجاورت این اماکن مقدس یکی از مهم‌ترین عوامل مسافرت شیعیانی از ایران به این سرزمین بوده است. بسیاری از زائران ایرانی به قصد انجام مناسک مذهبی و هم‌جواری با ائمه شیعه به عراق سفر کرده و برخی از آن‌ها در این سرزمین ماندگار می‌شدند. البته پدیده «مجاورت» مختص شهرهای زیارتی عراق نبود بلکه پیش از آن در دیگر شهرهای مقدس اسلامی چون مکه رواج داشت و بنابر داده‌های تاریخی در سده‌های میانی اسلامی بیشتر مجاوران مکه اهل ایران و عراق بودند. (سیدسالکی و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۲) اما مسئله قابل‌توجه در رابطه با عراق، رشد تصاعدی این جمعیت در روزگار پس از سقوط صفویه است، تا جایی که به گفته منابع در اوایل سده چهاردهم شمسی، سالانه حدود صد هزار ایرانی به قصد زیارت عتبات وارد عراق می‌شدند. (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۱: پ ۸، ک ۱۲)

این مهاجرت‌ها در کنار توسعه جمعیت مهاجر ایرانی در جامعه عراق، سبب گسترش زبان فارسی در این کشور، به‌خصوص شهرهای زیارتی آن چون نجف، کربلا، سامرا و کاظمین شد. شرایط پیش آمده موجب شکل‌گیری برخی اعتراضات بویژه در مطبوعات عراق شد که سفارت ایران طی گزارشی در سال ۱۳۱۷ ش. به وزارت امور خارجه نوشت: به اندازه‌ای عده ایرانیان مقیمین کربلا زیاد است که حتی اعراب و خانواده‌های مهم کربلا هم به زبان فارسی صحبت می‌دارند و عرب‌هایی که بخواهند به زبان عربی صحبت کنند، لهجه آن‌ها مخلوط به فارسی است و از این جهت، جراید عراق گاه و بیگاه از این وضعیت انتقاد می‌نمایند. (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۱: پ ۸، ک ۱۶)

البته این روند از گذشته و با رشد فزاینده‌ای از زمان قاجار آغاز شده بود. به گفته دلاواله در مناطق جنوبی بخصوص در شهر بصره از زمان صفویه در کنار عربی، زبان‌های فارسی و ترکی نیز رواج

داشته‌اند. (دلاواله، ۱۴۲۷: ۱۱۸) در شهرهای بزرگی چون بغداد، کربلا، نجف و حلّه نیز که ورود شمار فراوان واژگان فارسی در گفتار روزمره مردم این مناطق، زبان عربی آن‌ها را متمایز از سایر نقاط کرده، نشان از این تاثیرپذیری و تعامل گسترده با زبان فارسی دارد.^۱

متاثر از این شرایط، ایجاد گروه‌هایی هم‌زبان از ایرانیان در شهرهای مهم این سرزمین، می‌توانست عامل مهم و مؤثری در توسعه زبان فارسی باشد؛ چنانکه در گزارشی که در سال ۱۹۲۳م (۱۳۴۱ق) یکی از مأموران سیاسی ایران در عراق ارائه داده است به وجود چنین اجتماعاتی اشاره نموده است: از دیرزمانی به این طرف، عده کثیری از ایرانیان به عزم زیارت عتبات عالیات همه‌ساله به بین‌النهرین مسافرت می‌نمایند. در این سنوات اخیر، عده آن‌ها هر سال به چهل الی پنجاه هزار نفر می‌رسد. زوار مذکور، اغلب پس از ورود به بین‌النهرین یا به‌واسطه استیصال و پریشانی و قلت مخارج مسافرت و یا به قصد مجاورت عتبات عالیات و یا بالأخص به واسطه اینکه در بین‌النهرین وسایل تجارت بیشتر و بهتر است، از مراجعت به ایران صرف‌نظر می‌کنند و شاید هر سال، اقلّاً یک‌دهم از ایرانیان مسافر در بین‌النهرین توقف نموده و از مراجعت به وطن خود دست می‌کشند. به همین جهت، اکنون در بین‌النهرین، ایرانی‌ها کُلنی بزرگی تشکیل داده و در کلیه شهرهای مقدّسه و متبرکه، اکثریت دارند. (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۱: پ ۱۷، ک ۲۷)

این حضور در دیگر شهرهای عراق، بخصوص مراکز زیارتی این کشور همواره قابل توجه بود، چنانکه در گیرودار مشروطیت ایران، یکی از زائران عتبات در سفرنامه خود در خصوص کاظمین که در آن هنگام جدای از شهر بغداد بود گفته است: «کاظمین بلده‌ای است کوچک و دارای هزار نفوس که بیشتر آنان، اهالی ایران و مجاور آن بلد هستند». (طاووسی، ۱۳۹۰: ۱۹۹۸) همچنین «اوزن اوبن» سیاح و دیپلمات فرانسوی (۱۸۶۳-۱۹۳۱م) که در این زمان از شهرهای عراق دیدن کرده است می‌گوید: صراف‌های اصلی در کربلا از ایرانیان بودند؛ سید یحیی از تهران و سید جعفر از رشت؛ (البته) در مورد مجتهدین بزرگ که ده نفر بیشتر نمی‌شوند نیز همین‌طور است. (Aubin. ۱۹۰۸: ۳۹۱).

۱. برای نمونه بنگرید به «الألفاظ الفارسیة فی اللهجة البغدادية» اثر حسن شوندی

در این شرایط عزیمت شیعیان ایرانی به عراق همچنان ادامه داشت و سرازیر شدن سیل زائران به شهرهای مقدس این کشور به‌ویژه با روی کار آمدن حاکمیت قاجار، نمود فرهنگ ایرانی در برخی از این مناطق را جلوه‌ای بخصوص بخشیده بود. «اوژن اوبن» که در سال ۱۹۰۷ میلادی از عراق دیدن کرد عداد ایرانیان ساکن کربلا را بالغ بر سی هزار نفر می‌داند که به گفته وی، آنان در شهر با روش کاملاً ایرانی زندگی کرده و زبان و آداب‌ورسوم خویش را بر جامعه قبولانده‌اند. (Aubin. ۱۹۰۸: ۳۸۸) همچنین هنگامی که ناصرالدین‌شاه قاجار به عتبات عالیات سفر کرد (۱۲۸۷هـ)، جمعیت ایرانی یادشده توجه شاه قاجار را نیز برانگیخته بود، لذا وی در این خصوص نوشته است: «اهالی کربلا از زن و مرد همه عجم بودند، همانند این بود که وارد شهر اصفهان و یا کاشان شده‌ایم». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۱۱۵)

این حضور پرشمار چنان بر روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه عراق اثر گذاشته بود که در نام‌گذاری پاره‌ای از مناصب و جایگاه‌های اجتماعی در عراق از زبان فارسی بهره گرفته می‌شد؛ چنانکه برپایی ساختار اداره مدیریت اماکن زیارتی شیعی با واژگان فارسی که نشانه‌هایی از آن تاکنون باقی است، بیانگر نقش فرهنگ ایرانی در اداره این مناصب است. اصطلاح فارسی «کلیددار»^۱ و منصب آن‌که از چند سده پیش جایگاه ریاست بر خادمان و آستان ائمه شیعی در شهر کربلا به شمار می‌رود، از همین دوران بجای مانده است. (Aubin. ۱۹۰۸: ۳۸۹) این نمود چشمگیر اجتماعات ایرانی در سرزمین عراق تا پیش از قوت‌گیری ملی‌گرایی عربی در این کشور همچنان رو به گسترش بود، چنانکه طبق پژوهشی که در سال ۱۹۲۷ میلادی (۱۳۰۹ش) انجام یافت، آمار ایرانیان در عراق همچنان رو به افزایش بود و از جمعیت این سرزمین که نزدیک به نه میلیون تن عنوان شده، طبق اطلاعات موجود ۴٪ ایرانی بوده است. (ظریف‌الاعظمی، ۲۰۱۷: ۵۷)

بسیاری از این افراد به‌سادگی فرهنگ زادگاه خود را فراموش نمی‌کردند و در مواردی در نسل‌های بعد آن‌ها نیز زبان فارسی بخشی از فرهنگ و روابط اجتماعی ایشان بود. به گفته منابع، ایرانیان مقیم عراق در این دوران، آداب‌ورسوم و حتی زبان مادری خود را حفظ کردند. زبان فارسی آنان لهجه‌ای بود

۱. در حرم امام حسین (ع)، «کلیدداری»، منصب ریاست بر خادمان و آستان به شمار می‌رود. در کربلا، از ۲۰۰ سال پیش، خاندان «آل طعمه» به کلیددار معروف بوده و تولیت حرم امام حسین (ع) و حرم حضرت عباس (ع) را بر عهده داشتند که بعدها در تولیت حرم حسینی انحصار یافت و «آل کلیددار»، عهده‌دار این منصب شدند که تا همین اواخر ادامه داشت. (طعمه، ۱۳۷۸: ۴۲)

مخصوص که معجونی از لهجه عربی و لهجه‌های محلی ایرانی مانند اصفهانی، کاشانی، یزدی، کرمانی، مازندرانی و آداب و رسومشان نیز مخلوطی از آداب و رسوم عربی و ایرانی را در خود داشت. این افراد علاوه بر اینکه به زادگاه پدرانیشان (ایران) عشق می‌ورزیدند، به زادگاه خود در عراق نیز علاقه‌مند بودند. (لیاف، ۱۳۵۵: ۱۹۸)

۱-۴ زبان فارسی در حوزه‌های علوم دینی

زبان‌های عربی و فارسی دو بال فرهنگ و تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهند؛ این دو از دوره پیش از اسلام با یکدیگر در ارتباط بوده و داد و ستدهای فراوانی در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و ادبی داشته‌اند. صرف نظر از واژگان مبادله شده، که زبان عربی در این حوزه تأثیر بیشتر داشته است، فرهنگ و تمدن ایرانی تأثیر قابل توجهی در جهان عرب داشته و بسیاری از جلوه‌های فرهنگی ایرانیان از جمله اعیاد نوروز، فرهنگ پست و اطلاع‌رسانی، تشکیل سپاه و دبیری دیوان در شعر بسیاری از شاعران عرب پیش اسلام و پس از آن نمود یافته است و این حاکی از جایگاه والی فرهنگ و تمدن ایرانی است. (طالبی قره‌قشلاقی، ۱۴۰۰: ۸۹)

با گسترش شمار گویشوران زبان فارسی در عراق، علوم مذهبی و حوزه‌های علوم دینی نیز از این امر متأثر شدند. در ایران، علما و مراکز علوم دینی که در گذشته ابزار انتقال مفاهیم را تنها در زبان عربی می‌دانستند، به مرور زمان جهت ارتباط بهتر با اکثریت جامعه مخاطب خود، متوجه زبان فارسی و نگارش آثار خود به آن شدند. نخستین نمونه‌های نوشتار فارسی از سوی علمای شیعی را در قرون ششم و هفتم و در آثار کسانی چون «ابوالفتوح رازی» و «عبدالجلیل رازی» می‌توان دید. (صفا، ۱۴۰۱، ج ۲: ۱۰۲۳) با ادامه این روند، در ایران اواخر سلطنت صفوی چنان این مسئله گسترش یافت که «علامه حلی» از میان آثار متعدد خود بجز «بحارالانوار» همه را به فارسی نوشت.

مهاجرت‌های گسترده به عراق نیز می‌توانست جمعیت مخاطبین و بالطبع نگاه و روش حوزه‌های علمیه این کشور را متأثر از خود کند چرا که با سقوط سلسله صفوی در ایران (در میانه سال‌های ۱۱۰۰ تا ۱۱۴۱ش) و کم‌رواق شدن مراکز تحصیل از جمله حوزه علمیه اصفهان که زمانی خود مرکزیت تعلیم فقه شیعی بود، موج جدیدی از مهاجرت به شهرهای مذهبی عراق و این‌بار به صورت خاص از سوی

آموزندگان علوم دینی آغاز گشته بود. این امر باعث گردید که مرکز تحقیقات دینی از ایران خارج شود و در شهرهایی چون کربلا و نجف تمرکز یابد. (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱۲: ۳۸۰) به همین سبب در شهرهای کربلا، نجف، بغداد و بصره، حضور علما و طلبه‌های ایرانی، گسترش چشمگیری یافت، تا جایی که نفوذ خانواده‌های دینی علما در کربلا و نجف چنان نیرومند گشت که علمای عرب را تحت الشعاع قرار دادند. در حقیقت رونق گرفتن حوزه علمیه نجف و سرازیر شدن طلاب ایرانی به عراق باعث شد که نقش زبان فارسی در این منطقه بازهم پررنگ‌تر شود. (پهلوان، ۱۳۷۶: ۱۵۴-۱۵۳) در این دوران برخی از حوزه‌های علمیه در عراق، خصوصاً حوزه نجف تا پیش از مرجعیت آیت‌الله حکیم (۱۳۰۶-۱۳۹۰هـ) رنگ ایرانی داشت و زبان فارسی در ساختار آن بسیار نمایان بود. از این زمان به بعد بود که جریان‌های خاص، روند حوزه نجف را تغییر داد و خواستار حرکت آن به سمت هویت عربی شد. (مددی، ۱۳۸۲: ۵۰) البته این تلاش را می‌توان در راستای بکارگیری بیشتر مردم عرب زبان در ساختار حوزه و در نتیجه تقویت نگاه‌های مذهبی در جامعه دانست، چرا که تا پیش از آن رغبت جوانان عراقی برای ماندگاری و تحصیل در مراکز علوم دینی چشمگیر نبود. شاهدی در خصوص این تغییر رویکرد چنین می‌گوید: «در اواخر دوران مرجعیت آقای حکیم حوزه نجف کم‌کم وارد دوره عربی خود شد، قبل از ایشان حوزه نجف فارسی بود و این موجب می‌شد که بین حوزه و مردم فاصله بیفتد.»^۱ (حائری، ۱۳۶۴: ۴۷)

۲-۴ زبان فارسی و مناسک شیعی

از سوی دیگر کثرت جمعیت ایرانی ساکن عراق طبیعتاً می‌توانست نحوه برگزاری مناسک شیعی را نیز تحت تاثیر خود قرار دهد و بکارگیری زبان فارسی در انجام این مراسمات را توسعه بخشد. از زمان رسمی شدن مذهب شیعه در ایران، اقشار مختلف جامعه ایرانی و به‌صورت خاص، دولتمردان این کشور از برگزاری مناسک و مراسم شیعی در عراق حمایت می‌کردند. در این زمینه شاه اسماعیل صفوی فرمان داد که مراسم عزاداری شهادت امام حسین (ع) را به شیوه‌ای که هم‌اکنون مرسوم است برپا دارند. (شیعی، ۱۳۸۶: ۴۱۵) پیش‌ازین چنین مراسمی را آل‌بویه در بغداد در قرن چهارم هجری انجام می‌دادند. لیکن

۱. از اواخر دهه ۴۰ شمسی و متأثر از مرجعیت آیت‌الله حکیم و تلاش‌های شهید صدر و نیز جریان‌اتی چون حزب الدعوة شمار عرب‌زبانان در حوزه نجف رو به فزونی نهاد و چند دهه بعد اکثریت غالب را بخود گرفت. (حائری، ۱۳۶۴: ۴۷-۴۲)

پس از برافتادن آنان، این مراسم ابتدا کم رونق و سپس برچیده شد. با تسلط صفویان بر عراق، مراسم مزبور از نو برپا گردید و گمان بر این است که مجالس تعزیه در کربلا که به «شبییه» یا «تعزیه خوانی» مشهور است، در دوران قاجاریه به آن افزوده شد. (الوردی، ۱۳۹۱، ج: ۱، ۴۵) از این رو به مرور زمان برگزاری مراسم مذهبی و مناسک شیعی در عراق هرچه بیشتر رنگ ایرانی به خود گرفت و زبان فارسی رواج زیادی در انجام این اعمال یافت. برخی نقل‌ها حکایت از آن دارد که در دوران قاجار، شعائر تشیع خصوصاً در حرم‌های مطهر در کنار زبان عربی، به فارسی نیز انجام می‌گرفت. (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۱: پ ۱۲، ک ۵۵)

این امر همچنان متداول بود تا اینکه گسترش روزافزون آن حساسیت برخی دولت‌مردان در حاکمیت عراق را برانگیخت، خصوصاً اینکه جریان‌های سکولار نفوذ فرهنگ ایرانی را به معنی قدرت‌یابی جریان‌های شیعی می‌دانستند. از این رو دولت جدید در این کشور تلاش نمود که استفاده از زبان فارسی در برگزاری اعمال مذهبی را محدود کند. کنسول ایران در گزارشی درباره این اقدام و منع روضه‌خوانی به زبان فارسی نوشت: مطابق معمول همیشه در حرم‌های مطهر حضرت سیدالشهدا و حضرت عباس به زبان فارسی روضه‌خوانی [می‌شد] و در هر گوشه حرم و مساجد حرم دائماً از طرف اشخاص روضه و مرثیه خوانده می‌شد و همچنین یکی از دو نفر مداح، شب‌ها و صبح‌ها در صحن مطهر مدیحه‌سرایی می‌نمودند. دو سه روز است که از طرف اداره اوقاف امر و قدغن شده است [که] کسی حق ندارد در صحن و یا حرم مطهر به زبان فارسی روضه‌خوانی و یا مدیحه‌سرایی نماید و از همه روضه‌خوان‌ها و وعاظ التزام گرفته‌اند که به زبان ایرانی روضه نخوانند. (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۱: پ ۱۲، ک ۵۵)

در جواب این اقدام، علاوه بر دولت ایران، برخی از علمای ساکن عراق نیز به مخالفت با طرح مذکور پرداختند. با انتشار این خبر، آیت‌الله سید هبة‌الدین شهرستانی (۱۳۰۱-۱۳۸۶ه) یکی از مراجع عتبات به کربلا رفت و با متصرف آنجا مذاکره و پیامدهای ناگوار اجرای این عملکرد را گوشزد کرد و یادآور شد: «در بنایی ایرانی، روی فرش ایرانی زیر سقف ایرانی، زبان ایرانی را نباید منع نمود». (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۱: پ ۱۲، ک ۸۳)

۲. کنشگری سیاسی-فرهنگی و ترویج زبان فارسی در عراق

جمعیت دیگری که در این هنگام نقشی فعال در انتقال فرهنگ ایرانی و زبان فارسی به عراق داشتند، فعالان سیاسی-اجتماعی بودند. اوج این فعالیت‌ها را در دوران قاجار و هنگام انقلاب مشروطه در ایران می‌توان دید؛ هرچند نشان‌آشنایی هنرمندان این سرزمین با شعر فارسی و استفاده از آن در عرصه سیاست را بسیار پیش از آن می‌توان یافت، برای مثال فضولی بغدادی (۱۴۸۳-۱۵۵۶م) شاعر مشهور عراقی که با دربار عثمانی تعاملاتی داشت، بخش زیادی از آثار خود را به فارسی نگاشته است. دیوان فارسی وی مرکب از انواع شعر، شش هزار بیت دارد و تمایل او بیشتر به غزل‌سرایی بود. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۸۶)

فضلی پسر فضولی هم به سه زبان عربی، فارسی و ترکی شعر می‌گفت. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۸۷)

با پیش آمدن رخداد‌های سیاسی جنبش مشروطیت در زمان قاجار، نقش و کنشگری فعالین سیاسی ایرانی ساکن عراق برجسته‌تر شد. برخی از فعالان سیاسی و فرهنگی ایرانی با حضور در شهرهای عراق، تلاش خود را برای ایجاد پایگاهی فرهنگی-رسانه‌ای به منظور تاثیر هرچه بیشتر بر جریان‌ات کشور خود به‌کار گرفتند و این امر خود مقوم نقش و جایگاه جمعیت ایرانی در این کشور بود. در این زمان برخی از کنشگران و حتی رهبران جریان‌های سیاسی ایران، مرکز فعالیت‌های خود را در شهرهای مهم عراق چون بغداد، کربلا و نجف قرار داده بودند. (الحسنی، ۱۳۷۶: ۲۷) از رهبران درجه اول مشروطیت ایران همچون محمد کاظم خراسانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی و عبدالله مازندرانی تا بسیاری از فعالان کم‌اهمیت‌تر این جریان، در عتبات عالیات عراق ساکن بوده و از آنجا به اثرگذاری بر رویدادهای ایران می‌پرداختند. (حائری، ۱۳۶۴: ۲۰۳)

در این راستا آزادی‌خواهان ایرانی در عراق به پیشوایی علمای بزرگی چون محمد کاظم خراسانی با مشروطه‌خواهان ایران هم‌صدا شده و انجمن‌هایی برای پیشرفت مشروطه و نیز بسط و توسعه فرهنگ ایرانی در کشور عراق تأسیس کردند. «حاج علی اکبر اهرایی» در کاظمین انجمن «اخوت» و «شیخ عبدالله اندرمانی» و «میرزا هادی شهرستانی» در کربلا انجمن «مساوات» و «آقامحمد محلاتی» در نجف اشرف انجمن «علمیه» را دایر نمودند. این انجمن‌ها توانستند مدارسی را در شهرهای نجف، کربلا و کاظمین تأسیس کنند و اطفال ایرانی را به زبان مادری و ادب فارسی آشنا و طبق برنامه فرهنگ ایران پرورش دهند. (پیراسته، بی‌تا: ۲۸)

۱-۲. مدارس ایرانی در عراق

انجمن‌های مذکور که در وهله اول جهت هم‌گرایی و نزدیکی ایرانیان در این دیار شکل می‌گرفت، زمینه مناسبی بود برای ایجاد موسسات آموزشی و گسترش فرهنگ و زبان ایرانی در عراق. به گفته «مجیدالهر» پس از انقلاب مشروطه در ایران و تغییر نظام حاکمیتی، برخی از ایرانیان ساکن کربلا خود را نیازمند مرکزیتی دیدند که افراد ایرانی ساکن این شهر را با یکدیگر در ارتباط قرار دهد و از همین جهت انجمنی بنام «مساوات» را ایجاد کردند و بعد از آن نیز با وجود دشواری شرایط و حاکمیت سختگیر عثمانی، مبالغی را جمع‌آوری کرده و مدرسه‌ای بنام «مدرسه حسینیه ایرانیان» را تاسیس کردند. هدف از ایجاد این مدرسه که بر درب آن تابلویی به نام مکتب و نشان دولت ایران قرار داده شد، تربیت فرزندان ایرانیان ساکن کربلا با فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی بود. (الهر، ۱۹۶۵، ج ۳: ۱۶۷-۱۶۶) این مدرسه نسبت به سایر مدارس عراق عرب از بهترین‌ها بود؛ مرکزی آموزشی دارای یک اطاق ابتدایی و پنج کلاس و حدود صدویست نفر شاگرد. (مرکزاسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۳۱: پ ۱۷، ک ۱۲) در این دوران علاوه بر مدرسه حسینی چندین مدرسه کوچک دیگر نیز که با اصول قدیمی اداره می‌شد در کربلا وجود داشت. (مرکزاسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۳۱: پ ۱۷، ک ۲۳) البته برخلاف شهر کربلا که در این برهه جلوه فرهنگ ایرانی در آن روشن‌تر از هر چیزی بود، شهری چون نجف گرایش بیشتری به عربیت داشت. (میرفان، ۲۰۱۶: ۲۳۹) با وجود این در این شهر نیز همواره نمود آداب و رسوم ایرانی قابل توجه بوده است؛ به‌ویژه در زمانه مورد بحث که اوضاع اجتماعی این شهر نشان از وجود جمعیت فعال ایرانی در آن دارد. علاوه بر حوزه‌های علوم دینی، گزارشات تاریخی حاکی از وجود چندین مدرسه ایرانی در این شهر است که فعالیت مدرسه ابتدایی و متوسطه پسرانه «علوی» (ت ۱۹۰۹م) از نمونه‌های آن است. (مرکزاسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۳۱: پ ۱۷، ک ۱۲) این مدرسه که با همت کسانی چون: «میرزاعلی آقابتیزی»، «میرزاهدی کاشانی نراقی»، «محمد محلاتی» و «میرزاابوالقاسم کاشانی» تاسیس شد، تأمین بودجه و مخارج آن بر عهده مدیران و متولیان و از مال شخصی آن‌ها و نیز اعاناتی که از نیکوکاران نجف و زوّار ایرانی جمع‌آوری می‌کردند، بود. گاهی نیز با برگزاری جشن‌های مذهبی و استمداد از ایرانیان مقیم و زوّار در مقام جبران کمبود مخارج بر می‌آمدند. در دیگر شهرها نیز از مدرسه «اخوت» در منطقه کاظمیه (ت ۱۹۰۵م) و مدرسه ابتدایی، راهنمایی و مقدماتی پسرانه «شرافت» در

بغداد (ت ۱۹۱۳م) را می‌توان نام برد. (پیراسته، بی‌تا: ۶۱) در مجموع می‌توان گفت مدارس ایرانی به سبک نوین در عتبات پنج باب بود که البته ده یا پانزده مدرسه هم به سبک قدیم در کربلا و نجف بود که شاگردان آنها مخلوطی از ایرانی و عرب بودند. (عادلفر و پرویش، ۱۳۹۴: ۹۲)

یکی از مسئولان ایرانی که چندسال پس از این دوران، سفیر ایران در عراق شد، در این باره می‌نویسد: به موازات تأسیس و توسعه مدارس روزانه در عراق از طرف قاطبه ایرانیان مقیم عراق تقاضا شد که کلاس‌های شبانه بزرگسالان نیز تشکیل گردد تا (آن‌ها نیز) بتوانند زبان شیرین فارسی را که سالیان متمادی از آن بعیدالعهد شده بودند بخوبی فراگیرند و پیشاپیش فرزندان و نوباوگان خویش که در مدارس روزانه اشتغال به تحصیل دارند، شب‌ها پس از فراغت از مشاغل روزانه به تلمذ پرداخته، با آداب و سنن ملی، خاصه پیشرفت‌های روزافزون وطن مالوف خویش آگاهی حاصل نمایند. به منظور اجابت مسئول متقاضیان در سال تحصیلی ۳۷ - ۱۳۳۶ اولین کلاس‌های شبانه بزرگسالان در بغداد، کاظمین، نجف، کربلا و بصره افتتاح گردید و ایرانیان مقیم بین النهرین باشور و علاقه فراوان ثبت نام کرده به تحصیل پرداختند. (پیراسته، بی‌تا: ۶۱) به گفته وی نه تنها ایرانیان ساکن عراق بلکه بسیاری از مردم این کشور نیز تمایل داشتند که فرزندان خود را به این مدارس بسپارند. او بیان می‌دارد: پیشرفت این موسسات فرهنگی سبب شد که عراقیان نیز در آن رغبت کنند فرزندان خویش را به مدارس ایرانی بسپارند، بطوریکه برخی از رجال برجسته عراقی مانند «فاضل جمالی» نخست وزیر اسبق و مشاور فعلی «حبیب بورقبیه» رئیس جمهور تونس، «عبدالکریم ارزی» وزیر مالیه پیشین، «عبدالامیر ارزی» وزیر شئون اجتماعی پیشین، «عبدالجبار چلبی» وزیر اقتصاد و کشاورزی سابق، «سید باقر ملاط» وزیر دربار سابق و غیرهم، فارغ‌التحصیلان مدارس ما هستند. دولت عثمانی هم فارغ‌التحصیلان ایرانی را بدون هیچگونه قید و شرطی در مدارس عثمانی می‌پذیرفت. این وضع تا قبل از جنگ بین‌المللی اول (۱۸ - ۱۹۱۴) ادامه یافت. (پیراسته، بی‌تا: ۲۹) وی همچنین به نکته جالبی اشاره می‌کند در خصوص اتباع دیگر کشورها که در این مدارس تحصیل کرده و با زبان و فرهنگ ایرانی آشنا می‌شدند «در این مدارس بالغ بر ۳۷۰۰ نفر دانش‌آموز تحصیل می‌کنند که در بین آنان فرزندان اتباع کشورهای هند و پاکستان و افغانستان به تعداد زیاد دیده می‌شوند و خود این موجب خوشوقتی است که بدین وسیله زبان شیرین فارسی در میان اتباع همسایه مقیم عراق نیز رواج و رونق پیدا کرده است». (پیراسته، بی‌تا: ۲۹)

البته باتوجه به اینکه در برخی شهرهای عراق مدارس ایرانی نخستین نمونه نهادهای آموزشی جدید و با ساختار منسجم بود، استقبال و تمایل مردم عراق به آن‌ها چندان امری غریب به نظر نمی‌رسد. «احمد مشکوه» یکی از مدیران مدرسه حسینیه کربلا در آن دوران، در خصوص شکل‌گیری این مدارس می‌نویسد: مردم عراق، مخصوصاً عتبات (که در آن هنگام از حیث تابعیت و نژاد تفاوتی بین ایرانی و عرب نبوده) از مدارس ایرانی حسن استقبال نموده، اطفال خود را به پیروی از علماء و مجتهدین وارد مدارس ایرانی نموده و در آن موقع که هنوز در تهران و تبریز خواندن فرانسه و انگلیسی و تدریس تاریخ و جغرافیا کفر بود، در مدرسه علوی نجف، حسینیه کربلا و اخوت کاظمین تمام این مواد با کمال صراحت و آزادی به تشویق علمای اعلام آن دوره تدریس می‌شد و حتی ورزش و پیشاهنگی و سرود ملی هم در منتهای دقت و شایستگی تعلیم می‌گردید. (مشکوة کرمانی، ۱۳۹۳: ۱۹)

از آنجا که فلسفه وجودی مدارس ایرانی ترویج زبان و ادبیات فارسی بود، بدون تردید، باید زبان غالب و رایج در این مدارس نیز فارسی باشد؛ اما گاهی پیش می‌آمد که عربی زبان غالب در برخی از این مدارس می‌شد. به همین خاطر، عده‌ای نسبت به این امر واکنش نشان می‌دادند. اما کفیل مدرسه پهلوی بصره به این مقاله واکنش نشان داد و معتقد بود که تنها برخی از محصلین به عربی صحبت می‌کنند و آن هم چندین دلیل دارد: ... یکی آنکه مدرسه پهلوی در جایی واقع است که باید با مدارس که پانزده سال یا بیست سال از تاسیس آنها می‌گذرد و دارای نام و شهرت شده‌اند، ایستادگی و برای خود یک موقع ادبی ممتاز و آبرومندی را اتخاذ نماید. دوم آنکه مدرسه هر محصلی را صرف نظر از جنسیت و تابعیت او قبول می‌کند؛ از این جهت، عده زیادی از محصلین عرب زبان دارد که اساساً لغتی غیر از عربی نمی‌دانند. با وجود این، کارکنان مدرسه مسأله ترویج زبان ملی را همیشه در نظر داشته و دارند و از آن هیچ وقت غفلت نمی‌کنند؛ ولی باز مدتی طول می‌کشد تا به مقصود و مرام برسند.... سیم آن که مدرسه عده‌ای از محصلین جدیدالورود دارد که از سایر مدارس عراقی به این مدرسه انتقال یافته‌اند و در آن مدارس نیز زبانی که بیاموزند، معلم ناچار باشد با آنها به عربی تکلم کند جای هیچ تعجیبی نیست.... به هر حال، می‌بایستی شکیباً شویم تا به مرام و مقصد برسیم و الا بیم آن می‌رود که تعجیل در بعضی امور نتیجه معکوس بخشد. (عادلفر و پرورش، ۱۳۹۴:

۲-۲. مطبوعات فارسی در عراق

جریان سیاست و کنشگری‌های این عرصه پای مطبوعات فارسی‌زبان را به جامعه عراق باز کرد که این امر را می‌توان مقوم و در ارتباط با ایجاد مدارس و دیگر جریان‌های همسو با فرهنگ ایرانی دانست. سال‌ها بعد یکی از مسئولان امنیتی عراق در این خصوص می‌گوید: «آنچه در آن دوره به حمایت و تأمین مالی این مدارس کمک کرد، ظهور روزنامه‌های ایرانی از جمله (بحارالربیع) و (کرمانشاه) بود که در تهران منتشر و در عراق توزیع می‌شد». (البراک، ۱۹۸۴: ۶۳)

در این شرایط برخی از این کنشگران سیاسی-فرهنگی، عرصه را نیازمند فعالیت‌های علمی و انتشار مجلاتی به زبان فارسی می‌دیدند. گزارشی در سال ۱۳۲۹ هجری (۱۹۱۱ م) این دغدغه را چنین بیان می‌دارد: بجز یک روزنامه که در نجف اشرف می‌باشد فعلاً در عراق که صد هزار نفوس ایرانی در آن هستند (جراید فارسی) ندارد. سابقاً جریده «اخوت» و مجله «درة النجف» نشر می‌شدند ولی بعد از چند ماهی تعطیل شدند و فعلاً غیر از روزنامه نجف اشرف (جریده‌ای) نیست در حالی که قریب به ده روزنامه عربی و ترکی در بغداد نشر می‌شود. مجله (العلم) که از منشآت آقای «آقاسید محمدعلی هبة‌الدین شهرستانی» صاحب کتاب «الهیة والاسلام» است گرچه عربی است و غالب ایرانیان از آن بهره‌ای ندارند ولی باز مجله او ایرانی شمرده می‌شود و اهل علم و معرفت و لسان عرب‌دان از ایرانی‌ها از آن استفاده می‌کنند، آن‌هم در سال گذشته قریب به دویست تومان ضرر کرد. (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۳۰: پ ۲۱، ک ۲۷) چند سال بعد در صفر ۱۳۳۲ (آبان ۱۲۹۲) «آقابزرگ» فرزند «حاجی شیخ‌علی شیخ‌العراقین مازندرانی» در نامه‌ای به سرکنسولگری ایران در بغداد نوشت: جمعی هستیم که به امیدواری و همراهی حضرت بندگان عالی، می‌خواهیم مجله فارسی را از نجف یا کربلا اصدار کنیم که در علمیت و تاریخیت پیروی از مجلات انگلیسی و فرانسوی کند. تا حال پانزده نفر محرر قابل که بعضی از آن‌ها هم به خوبی لسان اجنبی را می‌دانند پیدا کرده و متکفل حیات مادی آنان شده‌ایم و چندی قبل هم عرضه‌ای به حضور مقدس حجت‌الاسلام آقای «آقامیرزا محسن» مدظله عرض نموده و از ایشان خواستم که مبلغ طبع آن مجله را از طرف دولت ابدمدت به رسم اعانه هر ماهه حواله رئیس صندوق تذکره نموده تا بتوان آن را اداره کرد و عمده غرض از انشاء آن منتشر نمودن لسان فارسی و زیاد نمودن نفوذ اقتصادی و غیره ایران است در عراق؛ پس مستدعی از حضرت اجل عالی آن‌که به طور

خصوصی یا نحو دیگر یا به هرکه در رجال دولت که صلاح می‌دانند مخابره کرده و منافع سیاسی و غیره آن را گوشزدشان نموده و تأکید در تعیین آن نمایند. معلوم اجل عالی است که مجله الاسلام در مطبعه دولتی مجانی چاپ می‌شود و در صورتی که مفید است پس مجانی بودن طبع این مجله در این عراقی که در هر شهر آن ایرانی است اولی و بلکه لازم و واجب است. (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۳۰: پ ۲۱، ک ۲۷)

وجود چنین نگاهی عامل اصلی انتشار مطبوعات فارسی در عراق طی سالیان بعد بود. لازم به ذکر است که پیش از ورود اولین چاپخانه خودکار به بغداد توسط «مدحت پاشا» فرماندار عثمانی در عراق، دو چاپخانه سنگی از ایران به عراق آورده شده بود؛ اولی در سال ۱۸۵۶م و دیگری چاپخانه «کامل التبریزی» که در سال ۱۸۶۱م توسط «میرزا عباس»، یکی از بزرگان ایرانی، از سرزمین ایران به بغداد آورده شد. (عفاص، ۱۹۸۵: ۴۳)

در دوران گسترش مطبوعات و فرهنگ چاپ در عراق که عصر درخشش شهرهایی چون نجف در نشر مطبوعات و گسترش فرهنگ عمومی بود، نشریات فارسی‌زبان نیز نقش مهمی در شکل‌دهی به ساختار فکری و سیاسی این کشور را بر عهده داشتند. نمود فرهنگ ایرانی در مطبوعات این دوران بیشتر با مجلاتی چون: «العلم»، «الغری»، «الفرات»، «دره النجف» و «نجف (اشرف)» شناخته شده که برخی از آن‌ها چون «الغری»، «دره النجف» و «نجف» به زبان فارسی بودند. (محمدعلی، ۱۳۸۹: ۱۱۲) چنانکه گفته شد «آغامحمد محلاتی» در سال ۱۳۲۷ هجری مجله «الغری» را در نجف چاپ کرد ولی از آن تنها دو شماره منتشر شد. پس از آن در ربیع‌الاول ۱۳۲۸ مجله «دره النجف» جایگزین آن شد. تا مدت‌ها بعد نیز نشریاتی به زبان فارسی همچون «رستخیز» و «آئینه باختر» در عراق به چاپ می‌رسید. هفته‌نامه «نجف (اشرف)» نیز هفته‌نامه‌ای فارسی در موضوعات سیاسی، دینی، هنری، ادبی، اخلاقی و تاریخی بود. (محمدعلی، ۱۳۸۹: ۱۱۲) همچنین علاوه بر نشریه فارسی-ترکی «صدی الاسلام» که نخستین شماره آن در ۱۹۱۵م توسط «عطاالله آل خطیب» در بغداد انتشار یافت (الحسنی، ۱۳۷۶: ۶۰) ماهنامه «اسلام» نیز عنوان نشریه‌ای فارسی‌زبان بود که در شهر نجف به چاپ می‌رسید. این نشریه که

۱. برابر پاره‌ای از گزارش‌ها، در سال ۱۳۳۰ ق حدود صد نشریه از خارج به نجف وارد می‌شده است؛ مانند المنار، المقتطف، الهلال.

از شماره سوم (چاپ شده در محرم الحرام ۱۳۸۴) با نام ماهنامه دینی - علمی معرفی گردید؛ به صاحب امتیازی «کاظم الحلفی» بود که تا ۱۲ شماره و به زبان فارسی آن را تهیه و چاپ کرد. (محمدعلی، ۱۳۸۹: ۱۱۳)

این نشریات که عموماً متأثر از شرایط سیاسی اجتماعی ایران و توسط شاگردان و پیروان آخوند خراسانی و کسانی چون شیخ حسین طهرانی و آغامحمد محلاتی دایر گردیدند در موضوعات سیاسی، دینی، هنری، ادبی، اخلاقی و تاریخی و با انگیزه دفاع از شریعت و مذهب و نیز دفاع از آزادی انسانی و مشروطیت انتشار می‌یافتند و قطعاً محیط پیرامونی خود، از جمله طبقات مختلف جامعه عراق را متأثر از خویش می‌ساختند. محیط طباطبایی درباره مهم‌ترین این نشریات می‌گوید: باید دانست «الغری» فارسی در نجف و جانشین آن «دره النجف» فارسی، مانند مجله عربی «العلم» که سید هبه‌الدین شهرستانی در همان شهر نجف انتشار می‌داد، بانفوذ آخوند ملا کاظم خراسانی و قدرت و موقعیتی که در مبارزه [با] استبداد و [دفاع از] مشروطه نصیب او شده بود بی‌ارتباط نبود. (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۲۰۳)

۳. تأثیر اقتصاد بر گسترش زبان فارسی در عراق

گسترش فرهنگ ایرانی و به‌کارگیری زبان فارسی در عراق در عین حال جنبه دیگری نیز داشت و آن تأثیر اقتصادی بر بازارهای عراق بود. از این رو رابطه‌ای دوسویه میان اقتصاد و زبان فارسی در عراق در جهت تقویت یکدیگر ایجاد شده بود. تجارت در بازارهای پرجمعیت عراق علی‌الخصوص در عتبات عالیات، همواره یکی از مهم‌ترین مقاصد صنعتگران و بازرگانان ایرانی در چند قرن اخیر بوده است. بازرگانان ایرانی در دوران صفویه بخش درخور توجهی از تجارت بغداد را در فاصله قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی به دست گرفتند. بر اساس منابع تاریخی، در قرن هفدهم شمار بازرگانان ایرانی بر جمعیت علما و طلاب دینی ایرانی در شهرهای عراق کنونی می‌چربیده است. (پهلوان، ۱۳۷۶: ۱۵۲) این جمعیت علاوه بر بغداد در نجف و کربلا و کاظمین نیز حضور چشمگیری داشته و بر اقتصاد و تجارت این کشور تأثیرگذار بودند. از این رو در کنار عربی و ترکی که آنهم متأثر از سلطه عثمانی بر عراق رواج یافته بود؛ فارسی به عنوان یکی از سه زبان مهم در بسیاری از شهرهای مهم عراق گسترش یافت. جان الدردا

(۱۵۸۳ م) که در اواخر قرن شانزدهم دیداری از بغداد داشته می‌گوید؛ در بغداد مردم به سه زبان عربی، ترکی و فارسی سخن می‌گویند. (دوری، ۱۳۷۵: ۲۱۳) همچنین جهانگرد ایتالیایی «کاسپارو بالبی» نیز که در همین دوران به عراق سفر کرده از دیدار خود با مردمانی می‌گوید که توانایی سخن گفتن به سه زبان فارسی، عربی و ترکی را داشته‌اند. (بالبی، ۱۴۲۹: ۷۴)

با دگرگونی شرایط سیاسی، این معادله با تغییراتی روبرو شد. استیلای حکومت عثمانی بر بغداد و خروج عراق از دامنه حکمرانی پادشاهان ایرانی که به کشتار ایرانیان نیز انجامید، بسیاری از تجار و بازرگانان ایرانی را ناچار به ترک این منطقه کرد. «تاورنیه» جهانگرد و بازرگان فرانسوی که در سال ۱۶۷۵ م و در دوران افول مسافرت ایرانیان به شهرهای عراق، از این کشور دیدن کرده است در این خصوص چنین می‌گوید: «ایرانیان با اینکه علی (ع) را بسیار ارج می‌نهند، اما به ندرت حرم او را زیارت می‌کنند و دلیل این امر این است که برای رسیدن به نجف باید از بغداد که تحت فرمانروایی سلطان عثمانی است بگذرند». (تاورنیه، ۱۴۲۷: ۲۰)

با وجود این، حضور زبان فارسی در بازارهای عراق، پس از این برهه نیز همچنان نمود قابل توجهی داشت چراکه اقتصاد عراق بدون وجود تجار، بازرگانان و شمار فراوان زائران ایرانی نمی‌توانست رونق چندانی داشته باشد. از این رو در فاصله زمانی نه چندان طولانی، استفاده از زبان فارسی در بازار شهرهای عراق به‌ویژه در نجف و کربلا مجدداً فراوانی یافت. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۱۴) ورود گسترده زائران ایرانی به عراق نیز پیش از هر چیز اقتصاد این کشور را متأثر می‌ساخت و علاوه بر اثراتی چون رونق بازار، ایجاد کسب‌وکار، گسترش تجارت، رونق کاروانسراها و رفع بیکاری، هر چه بیشتر به اقتصاد شهرهای مهم این کشور رنگ و بوی ایرانی داده و توسعه کاربرد زبان فارسی را در معادلات تجاری در پی داشت. لباف در خصوص این نمود فرهنگی می‌نویسد: «مردم کربلا، چند سال پیش یعنی قبل از اخراج ایرانیان از عراق، اکثر ایرانی بودند و به زبان فارسی صحبت می‌کردند که از این جهت هر غریبی وارد کربلا می‌شد می‌پنداشت به یکی از شهرهای ایران پا گذاشته است». (لباف، ۱۳۵۵: ۴۶)

وجود این جمعیت در عراق همواره برای حاکمان ایرانی از اهمیت خاصی برخوردار بود، از این رو غالباً ارتباط آن‌ها با جامعه و حتی حاکمیت ایران به‌طور کلی منفک نبود، چنانکه در قرارداد ۱۸۷۵، حقوق

کنسولی ایران در ارتباط با اتباع ایرانی در عراق به رسمیت شناخته شد و در نتیجه ایرانیان مقیم شهرهای زیر سلطه عثمانی امتیازهای درخور توجهی به دست آوردند. (پهلوان، ۱۳۷۶: ۱۴۷)

شماری از این جمعیت کردهای «فیلی»^۱ بودند که در اقتصاد کشور عراق نیز نقش مهمی داشتند. این بخش از ایرانیان ساکن عراق بیشتر در شهرهای بغداد، کوت، مندلی، خانقین، بدره، ناصریه و بصره زندگی می‌کردند. بنا به گزارش «عین السلطنه» در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی در بغداد شش هزار کرد فیلی مشغول به کار بودند که اگر یک روز کار نمی‌کردند امور بغداد آشفته می‌شد (عین السلطنه، ۱۳۷۹، ج ۶: ۶۶۰۵). جمعیتی با اصالت ایرانی که بسیاری آن‌ها بر زبان فارسی نیز احاطه داشتند و به گفته محققین، زبان کردی این طایفه بیشترین نزدیکی را به زبان فارسی دارا است. (مطر، ۲۰۰۹: ۸۷)

«سیف الدوله» یکی از اشراف دوران قاجار در دیدار از مناطق کردستان عراق می‌گوید: «بیشتر اهل آنجا کردی و فارسی می‌دانند و از باب رعیتی دولت عثمانی ترکی (نیز) می‌گویند.... سکنه آنجا عرب و از افراد عجم خاصه فیلی در آن ساکن اند». (محمد میرزا قاجار، ۱۳۶۴: ۲۴۸) این جمعیت که عموماً از ایلات کرمانشاه و ایلام به عراق مهاجرت کرده بودند خود را کاملاً متمایز از کردستان عراق می‌دانستند و در عین حال به برخی جلوه‌های فرهنگ ایرانی همچون جشن نوروز پایبندی خاصی داشتند. از این رو علاوه بر کردهای شمال عراق، در بغداد و استان‌های دیاله و کوت و حتی بخشی از استان میسان^۲ که کردهای فیلی ساکن بودند، برگزاری مراسم و جشن‌های مربوط به نوروز جایگاه خاصی داشت (ادموندز، ۱۳۶۷، ج ۱: ۷۹)، در نتیجه فرهنگ نوروز، خصوصاً در زمان حکومت قاجار، به‌عنوان بخشی از سنت غالب مردم عراق، بویژه در شهرهای با جمعیت ایرانی پررنگ، پذیرفته شده بود. (الشرقی، ۲۰۰۶: ۴۹-۴۸)

اکثریت این جمعیت ابتدا در مناطق مرکزی و شرقی عراق حضور داشتند اما در ادامه حوادث سیاسی در کنار نیازهای اقتصادی، به پراکندگی بخش قابل توجهی از آنان در مناطق شمالی‌تر منجر شد که این خود یکی از عوامل تقویت حضور زبان فارسی در آن نواحی گردید. گردشگری ایرانی که در دوران قاجار و در مسیر بازگشت از اروپا، از شهرهای تحت حاکمیت عثمانی و عراق دیدن کرده می‌گوید: «زبان

۱. کردهای فیلی، گروهی از کردهای شیعه ایرانی تبار ساکن عراق هستند.

رایج مردم ماردین (جنوب ترکیه امروزی) عربی و گویش رایج در کردستان (کردی) است. اما برخی علاوه بر این، ترکی و فارسی می‌دانند». (اصفهانی، ۲۰۰۷: ۲۴۶) ظاهراً این امر در مناطق جنوبی‌تر و به سمت شهرهای عراق شیوع بیشتری یافته و به گفته وی: «در سرزمین‌های بین ماردین و بغداد هر چهار زبان عربی، کردی، فارسی و ترکی رواج دارد.» (اصفهانی، ۲۰۰۷: ۲۴۷) همچنین دکتر «لیونهارت راوولف» در سفر خود به عراق در دوران محاصمه ایران و عثمانی، از مواجهه با قومی از «مردم کرد» یاد می‌کند که جز به زبان محلی خود سخن نمی‌گفتند، در حالی که به گفته وی در میان مردم شمال عراق، حد فاصل آشور^۱ و بغداد استفاده از زبان‌های فارسی و ترکی امری رایج بوده است. (راوولف، ۲۰۰۸: ۲۲۲)

با آغاز قرن بیستم و شکل‌گیری حکومت‌های ملی جدید در منطقه، جریانی که به تازگی در عراق به قدرت رسیده بود و به سوی تعصبات قومی گرایش داشت، با مشاهده گسترش فرهنگ و زبان ایرانی در میان اقشار مختلف جامعه، موضعی خصمانه در قبال آن اتخاذ کرد. واکنش دولتمردان عراق در این خصوص، استفاده از سیاست تبعید شیعیان از عراق در آغاز دوره ملک فیصل (۱۳۴۱هـ) بود. بسیاری از مراجع و علمای حوزه‌های علمیه کاظمین، کربلا و نجف به ایران تبعید شدند و چون حضور علما قرین آمدن زوار ایرانی به شهرهای عراق و مؤثر بر بازار این کشور بود، این عملکرد به‌زودی نشانه‌های خود را در اقتصاد هویدا ساخت. (دهنوی، ۴۸: ۱۳۸۳-۴۱) به گفته «محمدحسین بدیع» معروف به نصرت‌الوزاره، کنسول ایران در کربلا؛ چهل و چهار نفر از علما و همراهانشان وارد ایران شدند که از میان آنان می‌توان به سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی، میرزا مهدی و میرزا احمد اخوان، آیت‌الله‌زاده خراسانی، شیخ جواد فرزند صاحب جواهر (شیخ محمد حسن نجفی)، میرزاعلی شهرستانی و سید حسن حجت طباطبایی اشاره کرد. این موضع دولت فیصل با شدت و ضعف‌هایی همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۲۹هـ قطعی و گرسنگی در عراق باعث شد، دولت ملکی روی به ایران آورده و از دولت ایران یاری طلبید. دولت ایران با پاسخ مثبت نسبت به درخواست ایرانیان کربلا، دستور داد ۲۵۰۰ تن برنج به عراق فرستاده شود که مقدار ۵۰۰ تن آن به ایرانیان اختصاص داشت. (دهنوی، ۴۸: ۱۳۸۳-)

۱. منظور جایگاه ساکنان آشوری شمال عراق است.

۴۱) در ادامه با فشار بر بازار عراق، دولت این کشور با شرط عدم دخالت در سیاست، اجازه بازگشت مجدد علما به عراق را داد، اما نوشته اعتماد الوزاره، کنسول ایران در نجف، در این باره نکات جالبی را در خصوص نقش ایرانیان ساکن عراق بر بازار این کشور بازگو می‌کند: این حرکت آقایان که چند ماهی پیش نیست ثابت نمود بر حکومت بین‌النهرین که عراق عرب از مرکزیت تجارت و عایدات وارده به واسطه نیامدن زوار و نبودن آقایان، افتاده و بازارها روز به روز کسادتر شده و می‌شود. عن قریب فقر عمومی اعلان می‌شود تا اینکه اشخاص، مطالب را به حکومت بین‌النهرین فهمانند و از طرف حکومت بغداد تلگرافاً آقایان امیرزا مهدی آیت‌الله زاده خراسانی و آقای آقاشیخ جواد صاحب جواهر را دعوت نمودند که این قضایای مراجعت آقایان علمای عظام را به بین‌النهرین حل نمایند. شاید منافع اقتصادی و تجارت عراق عرب برگشت نماید و از حالت افلاس و فقر بازارهای بین‌النهرین و جمعیت خدام خارج شوند. (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۲، پ ۲۰، ک ۲۷)

نتیجه‌گیری

با تشکیل دولت شیعه مذهب صفوی در ایران ارتباط ایرانیان با جامعه و مردم عراق رشد روزافزونی یافت و حتی پس از آنکه زمامداری این سرزمین به لحاظ سیاسی به سلاطین عثمانی واگذار شد باز هم این ارتباط به طور کامل قطع نگردید، چرا که علاوه بر سابقه طولانی همجواری و ارتباط فرهنگی، از سویی وجود مراقد مقدس شیعی در عراق، حاکمان ایران را به نوعی ولایت فرهنگی بر این جامعه، خصوصاً در شهرهای مذهبی آن سوق می‌داد؛ از سوی دیگر، وجود شمار قابل توجه ایرانیان ساکن این مناطق علاوه بر اینکه می‌توانست ابزار قدرتی برای زمامداران ایرانی باشد، بستری قابل اتکا در گسترش فرهنگ و زبان ایرانی را در این مناطق فراهم ساخته بود.

با این احوال، گسترش زبان فارسی در عراق در برهه مورد نظر را می‌بایست متأثر از سه مقوله فرهنگ، سیاست و تجارت دانست. بستر فرهنگی که خود متأثر از روابط تاریخی و ریشه‌دار دو جامعه بزرگ ایران و عراق بود، با رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران و رفت و آمد و حضور سالیانه هزاران زائر ایرانی به عراق و ماندگار شدن بسیاری از آنها در این کشور و همچنین میزان نفوذ حوزه‌های علمیه و مراکز علوم دینی در شهرهای مذهبی عراق در این دوران که بصورت مشخصی با آموزگاران و آموزندگانی از فرهنگ

ایرانی جلوه یافته بود، یکی از مهمترین مروجان بکارگیری زبان فارسی بود. در بعد سیاسی نیز علاوه بر علقه‌های تاریخی و نیز نگاه حمایتگرانه‌ای که بویژه از زمان صفویه نسبت به شهرهای مقدس عراق وجود داشت، حوادث سیاسی- اجتماعی چون مشروطیت در ایران، هم شمار ایرانیان ساکن عراق را افزایش می‌داد و هم اینکه با ایجاد بستر کنشگری‌های سیاسی و اجتماعی همچون انتشار مطبوعاتی به زبان فارسی و یا ایجاد مدارس ایرانی در شهرهای مختلف این کشور، مقوم ترویج فکر و فرهنگ ایرانی و گسترش زبان فارسی در آن می‌شد. از سوی دیگر تجارت و حضور در بازارهای عراق نیز همواره یکی از مشوق‌های مهم حضور بازرگانان ایرانی در این کشور بود و هرچند در مقاطعی جریان‌های حاکمیتی در عراق برای آن موانعی ایجاد می‌کردند، چنانکه در این پژوهش تبیین گردید، باوجود همه فراز و فرودهای موجود همواره یکی از عوامل مهم ترویج و گسترش زبان فارسی در این سرزمین بود.

کتابنامه

- ادموندز، سیسیل (۱۳۶۷ش). کردها، ترک‌ها و عرب‌ها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، روزبهان، ج ۱.
- اصفهان‌ی، ابو طالب بن محمد (۲۰۰۷م). رحلة أبنی طالب خان إلی العراق وأوروبة، بیروت، دار الوراق.
- الحسنی، سید عبدالرزاق (۱۳۷۶ق). تاریخ صحافه فی العراق، بغداد، مطبعة الزهراء.
- الشرقی، طالب علی (۲۰۰۶م). النجف الأشرف؛ عاداتها وتقالیدها، نجف، موسسه الأعلمی للمطبوعات.
- الوردی، علی (۱۳۹۱ش). تاریخ عراق: دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر، مترجم: هادی انصاری، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ج ۱.
- الهر، مجید (۱۹۶۵م). مشهد الحسین و بیوتات کربلاء، کربلا، مطبعة اهل البيت، ج ۳.
- بالی، کاسپارو (۱۴۲۹ق). رحله الإيطالی کاسبارو بالبی، تعریب بطرس حداد، بیروت، الدار العربیة للموسوعات.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۳۰ش). پرونده شماره ۲۱، پوشه ۲۰، ک ۲۷.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۰۲ش). پرونده شماره ۲۲، پوشه ۲۰، ک ۲۷.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۲۱ش). پرونده شماره ۲۰، پوشه ۸، ک ۱۶، ۱۲.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۲۱ش). پرونده شماره ۲۰، پوشه ۱۷، ک ۲۷.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۲۱ش). پرونده شماره ۲۰، پوشه ۱۲، ک ۸۳، ۵۵.

- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۳۱ ش). پرونده شماره ۱۶، پوشه ۱۷، ک ۱۲، ۲۳.
- پیراسته، مهدی (بی تا). تاریخچه فرهنگ ایران در کشور عراق از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۴۵، تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر.
- پهلوان، چنگیز (آذر و دی ۱۳۷۶). «تحركات جمعیتی در منطقه: رویکردی فرهنگی به مسئله تحركات جمعیتی در حوزه تمدن ایرانی»، نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۲۴-۱۲۳، صص ۱۴۷-۱۵۴.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۴۲۷ه). رحلة الفرنسي تافرنیبة الي العراق، تعریب کورکیس عواد- بشیر فرنسیس، بیروت، الدار العربیة للموسوعات.
- دلاواله، پیتر و (۱۴۲۷ق). رحله دیلاوالیه الی العراق، تعریب: بطرس حداد، بیروت، الدار العربیة للموسوعات.
- دوری، عبدالعزیز (۱۳۷۵ش). بغداد، چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی.
- دهنوی، نظامعلی (تابستان ۱۳۸۳). «روابط سیاسی ایران و عراق در عصر حاکمیت عبدالکریم قاسم (۱۹۶۳ - ۱۹۵۸)»، ش ۱۹، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، صص ۷۲-۴۱.
- راوولف، لیونهارت (۲۰۰۸م). رحله الهولندي الدكتور لیونهارت راوولف: الی طرابلس، دمشق، حلب، الرقة، دیر الزور، بغداد، عانة، الفلوجة،... (في النصف الثاني من القرن السادس عشر الميلادي)، بیروت، الدار العربیة للموسوعات.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۶۹ش). زبان و ادب فارسی در قلمرد عثمانی، تهران، مروی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق). موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه الامام الصادق، ج ۱۲.
- سیدسالکی، فهیم السادات و پنجه، معصومعلی و فرهمند، یونس (تابستان ۱۴۰۲). «سهم علمای مجاور شرقی در حیات فرهنگی و اجتماعی مکه (سده های ششم تا نهم هجری)»، نشریه علمی علم و تمدن در اسلام، ش ۱۶، صص ۸۲-۶۴.
- شیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۶ق). الفكر الشيعي و النزعات الصوفيه حتى مطلع القرن الثاني عشر الهجري، بغداد، مطبه النهضه.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴ش). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر.
- صفا، ذبیح الله (۱۴۰۱ش). تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس.
- طالبی قره قشلاقی، جمال (۱۴۰۰)، «بررسی مصادیق فرهنگ ایرانی در شعر عربی»، نشریه علمی علم و تمدن در اسلام، سال دوم، ش ۷، صص ۷۶-۹۰.

طاووسی، سید خلیل (زمستان ۱۳۹۰). «سفرنامه عتبات خان افغان»، پیام بهارستان، ش ۱۴، صص ۱۹۴۵-۲۰۵۵.

طباطبایی، محیط (۱۳۶۶ش). تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، بعثت.

فاضل البراک (۱۹۸۴م). المدارس اليهودية و الايرانية في العراق، بغداد، دارالرشید.

طعمه، سلمان هادی (۱۳۷۸ق). معجم رجال الفكر و الادب في كربلاء، بیروت، دار المحجة البيضاء.

عادلر، باقر علی و پرویش، محسن (تابستان ۱۳۹۴)، «بررسی عملکرد مدارس ایرانیان مقیم عراق در دوره پهلوی اول»، فصلنامه پژوهش های تاریخی، ش ۲، صص ۱۰۸-۸۹.

عفاص، بهنام فضیل (۱۹۸۵م). تاریخ الطباعة و المطبوعات العراقية، بغداد، شرکه مطبعة الادیب البغدادیه.

عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۹ش). روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران، اساطیر، ج ۶.

کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۸۴ش). چالش ها و تعاملات ایران و عراق، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت خارجه.

لباف، زهیر (۲۵۵۳=۱۳۵۵ش). عراق و روابط آن با ایران، تهران، اعلمی.

محمدعلی، عبدالرحیم (فروردین ۱۳۸۹). تاریخچه مطبوعات نجف، ترجمه محمد مهدی رضایی، نشریه فرهنگ زیارت، ش ۵، صص ۱۰۸-۱۲۰.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۲ش). شهریار جاده ها: سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات، تهران، اسناد ملی ایران.

ظریف الأعظمی، علی (۲۰۱۷م). تاریخ الدول الفارسیة في العراق، یورک هاوس (لندن)، موسسه هنداوای.

مشکوة کرمانی، احمد (۱۳۹۳ش). تاریخچه دبستان دولتی ایرانیان کربلا، مصحح: علی اکبر صفری، قم، کتابخانه تخصصی اسلام و ایران.

مددی، سید احمد (زمستان ۱۳۸۲). مصاحبه، مجله پژوهش و حوزه، ش ۱۶، صص ۳۹-۶۲.

محمد میرزا قاجار (۱۳۶۴ش). سفرنامه سیف الدوله معروف به سفرنامه مکه، تصحیح: علی اکبر خداپرست، تهران، نی.

مطر، سلیم (۲۰۰۹م). موسوعه اللغات العراقية، بغداد، مرکز الدراسات الامه العراقية.

«میرفان، صابرینا» و «گلیف، روبرت» و «شاتار، خیرالدین» (۲۰۱۶م). النجف تاریخ و تطور المدینه المقدسه، بی جا، دارالوراق.

La Perse d'aujourd'hui (Iran, Mésopotamie), Léon Eugène Aubin Coullard, (1908)

.Armand Colin, PARIS